

شعر "جلاد" به مناسبت نشر کتاب "در جدال با خاموشی" به اشرف دهقانی اهداء شده است:
به : نماد مبارزه و مقاومت ایران رفیق اشرف دهقانی

جلاد ! (*)

در آن تصویر خونین

- که مَصور ، " در جدال با خاموشی " رقم زد ،

دیدم :

هزاران نهال و هزاران درخت

فراسوی سیم های خار آگین و سخت

که با تبر و تیشه ای دژخیمان معتقد ،

به امر جلاد قرن تجاوز و تسخیر

جلاد شکنجه و زندان و زنجیر

سری پرشور رفیقان ،

سری آزادگان ،

جدا شده از تن ؛

دیدم.

☆☆☆

و ؛ اما

هر درخت ،

نه بسان هر " کرخت "

و هر نهال ،

نه همسان هر " بی حال " (۱)

با هر رگ و ریشه و پنجه ای که دارند در زمین

زمین بارورشان

باری دگر، جوانه زدند .

شاخچه و پُندک و شکوفه

برگ و بار و غنچه ای نورسته ،

و ساقه های سبزینه ای شانرا

کشیدند بزیر نم نم و شب‌نم ی ابر های رنگین

ابر های آبستن ازقهر و کین

که بر خاسته از خشم و خروش تفتیده ای زمین
_ زمین آزاده پرورشان _
که : " دهند به رهروان ،
نوید فتح شبستان " (۲)
و بنویسند ، بانم نم و شبنم ابر های رنگین
_ ابر های آبستن از طغیان و شورش خونین _
بر لوح سبزینه برگ های شان :
جلاد !

ای هژدهای هزار دهان ایران زمین
که بر خاسته ای از چنبری " نظم نوین "
مبر گمان ،
که سرهایمان جدا کرده یی از تن
ما که سبزه سرشتیم
ریشه در کوه و کمر داریم .

☆☆☆

جلاد زهر نوش جام شکست
که می لرزید جام زهرت در دست
به شمار سیاره های کهکشان
نگ بر تو ،
و نفرین بر " پاسدار " خت (**)

☆☆☆☆☆

پ.رتبیل ۲۸ سپتمبر ۲۰۰۷

[*] - "جلاد" : (خمینی). [**] - " پاسدار " خت : (خامنه ای)

[۱] - " کرخت " و " بی حال " : (آنانی که زمانی از " مبارزه " دم می زدند . آنگاه که قدم شان به
غرب رسید ، قلم شان در وصف جمال و کمال مخملباف ها ، عبادی ها ، گنجی ها ، مارینا ها این خادمان
سرمایه ؛ بر سینه کاغذ کشیده شد . گفتند و نوشتند و پرهذیانانشان نام شعر نهادند و هنر را برای هنر
خواستند و می خواهند ؛ تا به تاج و کاج جاویدانگی دست یابند !)

[۲] - شعر از شاعر انقلابی افغانستان زنده یاد داود سرمد است که در زندان مخوف پلچرخ ، در
زیر شکنجه های وحشیانه توده ای های شرف باخته افغانستان ، یعنی جلاان خلقی (ازفرکسیون
"حزب دموکراتیک خلق ") قهرمانانه جان باخت . یادش گرامی باد و راهش درخشان !
زخون خویش خطی میکشم بسوی شفق چه خوب عاشق سرخی این سرانجامم
نوید فتح شبستان دهم به رهروان سرود رزم پیام آوران شود نامم

عقاب زخمی ام می توانیم گشتن
مگر محال بود لحظه ای کنی رامم
نویی که پشت تو می لرزد از تصور مرگ
منم که زندگی دیگریست اعدام

